

قصه‌ای ناتمام برای دخترم

www.ketab.ir

نوشته‌ی علی اکبراسی

سرشناسه : اکرامی، علی، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور : قصه‌ای ناتمام برای دخترم/نوشته‌ی علی اکرامی.
مشخصات نشر : خوزستان: نشر الیما، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۲۱۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۷-۶۲-۵
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع : Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره : PIR۸۳۳۴
رده بندی دیویی : ۶۲/۸۵۳
شماره کتابشناسی ملی : ۷۶۶۲۳۹۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

قصه‌ای ناتمام برای دخترم

علی اکرامی

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

صفحه آرا: فرناز امیدی

طراح جلد: محمد ترک

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۷-۶۲-۵

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.



نشر الیما

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	زندگی نامه نویسنده
۲۰	پیروزی انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ و آشنایی با مجاهدین خلق
۲۳	سال ۱۳۶۰ سرآغاز مبارزه‌ی مسلحانه
۳۲	خروج از ایران و پیوستن به مجاهدین خلق در پاکستان
۳۸	ورود به عراق (بغداد)
۳۹	انتقال به قرارگاه حنیف در منطقه ابوغریب
۴۲	شروع عملیات پراکنده مرزی
۴۴	عملیات آفتاب
۴۵	عملیات جلجراغ
۴۶	آتش‌بس جنگ ایران و عراق و عملیات فروغ جاویدان و مرصاد
۴۶	ماجرای فوجی فروغ جاویدان چرا و چگونه شکل گرفت؟
۴۸	عملیات فروغ تراژدی همیشه جاویدان رجوی
۵۴	نشست‌های جمع‌بندی عملیات فروغ جاویدان و «تنگه و توحید»
۵۶	فلسفه چرایی، پیدایش و فرجام انقلاب ایدئولوژیکی درونی مجاهدین خلق
۶۱	اشغال نظامی کویت و نقش مجاهدین خلق در بقای صدام
۶۵	مکانیزم و کارکرد جلسات عملیات جاری
۶۷	دگردیسی و تغییر ماهیت سازمان مجاهدین خلق به مناسبات فرقه‌ای
۶۸	نشست‌های حوض زمینه‌سازی برای اعدام اعضای جداشده
۷۱	تشکیل دادگاه‌های محاکمه اعضای ناراضی
۷۹	یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و موضع‌گیری منزجرکننده رجوی

- خودکشی و خودزنی‌های اعضای برای رهایی از فشارهای روحی و روانی ۷۹
- تحول غیرمنتظره و احتمال حمله نظامی آمریکا و تلاش رجوی برای انحراف اذهان اعضا ۸۱
- نشست بررسی احتمال جنگ آمریکا و عراق و پیش‌بینی رجوی ۸۲
- تحلیل رجوی از حمله آمریکا به عراق در نشست عمومی ۸۴
- خروج از اشرف و استقرار در مناطق مرزی به بهانه عملیات سرنگونی ۸۶
- بن‌بست جنگ و بسته‌شدن راه خروج سازمان از عراق ۸۶
- خلع سلاح و تسلیم سازمان و ناپدیدشدن رجوی ۸۹
- مصاحبه‌های وزارت خارجه با اعضا ۹۴
- دلایل اختلاف وزارت دفاع و خارجه آمریکا در مورد مجاهدین خلق ۹۵
- جدایی اعضا راه‌اندازی کمپ تیف توسط آمریکایی‌ها ۹۶
- فرمان خودسوزی اعضا ۹۷
- داستان وصل و جدایی من از سازمان ۹۹
- ماهیت عملکرد روابط خارجی سازمان و احضار حقایق پشت پرده رابطه با عراق ۱۰۴
- همکاری سازمان مجاهدین خلق و سازمان اطلاعات عراق در زمینه اطلاعاتی ۱۰۵
- همکاری عملی و تبادل اطلاعات در جنگ شهرها ۱۰۶
- ورود به تیف و دیدار با دوستان جداشده ۱۱۰
- برقراری ارتباط تلفنی اعضا با خانواده‌هایشان در ایران ۱۱۶
- تصمیم سخت بازگشت به ایران ۱۲۵
- بازگشت بعد از بیست سال به ایران ۱۲۸
- بازگشت به زادگاهم ماهشهر و آغوش گرم خانواده ۱۳۲
- دیدار با خانواده‌های اعضای سازمان ۱۳۴
- مروری بر زندگی گذشته و تلاش برای تغییر دادن تاریخچه زندگی ۱۳۶
- آشنایی با انجمن نجات (قربانیان خشونت) ۱۳۸

پیشگفتار

انقلاب اسلامی بهمن ماه ۵۷ یکی از باشکوه‌ترین جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بود که تاریخ معاصر کمتر نمونه آن را به یاد دارد. حضور گسترده تمامی آحاد مردم ایران از پیر و جوان، زن و مرد، همه اصناف و اقوام مختلف و اتحاد و همبستگی بی سابقه مردم حول یک رهبری در آن مقطع، رمز پیروزی این انقلاب بود که با آمیزه‌های مترقی اسلامی که تبلیغ می‌شد، درهم آمیخته بود. شکستن طلسم و دیوار اختناق و دیکتاتوری سالیان و باز شدن فضای سیاسی جامعه این فرصت را در اختیار احزاب و گروه‌های مختلف قرار داد تا هر کدام هویت و ماهیت و برنامه‌های خود را در معرض انتخاب مردم جامعه بگذارند، در این میان سازمان مجاهدین خلق که شعار اسلام انقلابی و حمایت از کارگران، دهقانان و برابری زن و مرد را در معرض انتخاب افکار عمومی قرار می‌داد، مورد اقبال اجتماعی برخی از جوانانی قرار گرفت که در منتهای صداقت و با اعتقادات و احساسات پاک، تصمیم گرفته بودند که تمامی سرمایه عمر و جوانی خود را فدای بهروزی و خوشبختی و رفاه مردمشان کنند و در این راه مجذوب شعارهای فریبنده مجاهدین خلق و سخنرانی‌های آتشین و شخصیت بزرگ شده مسعود رجوی شدند. من هم به عنوان جوانی که از سال ۱۳۵۶ در متن و کوران انقلاب قرار گرفته بودم، تحت تأثیر شعارها و برنامه‌های آنها که در آن مقطع خیلی جذاب به نظر می‌رسید قرار گرفتم و احساس کردم که سازمان می‌تواند گمشده سالیان من باشد، لذا تصمیم گرفتم تمامی پتانسیل و نیروی جوانی خود را برای محقق شدن خوشبختی مردم بعد از سال‌ها محرومیت، فقر و بی عدالتی در اختیار این سازمان و رهبری آن بگذارم؛ ولی در ادامه راه و به خصوص با حضور در قرارگاه اشرف در

عراق متوجه تناقض عجیب بین شکل و محتوا شدم؛ دنیایی شکاف بین حرف تا عمل آن‌ها یافتم و آنچه را که در ظاهر آب می‌نمود سراب یافتم. از آن لحظه تلاش کردم به خاطر اینکه مردم و نسل جوان میهنم دوباره به اسارتی دیگر گرفتار نشوند، علیه استبدادسازمان به مبارزه برخیزم. این کتاب حاصل ۲۵ سال تلاش، مبارزه و مقاومت من در برابر تشکیلات سازمانی است که در ادامه دگردیسی خود، تبدیل به یک فرقه مغرب کنترل ذهن گردید و سال‌ها با به کارگیری پیچیده‌ترین روش‌های مغزشویی و کنترل ذهن، انسان‌ها را در اسارت عینی و ذهنی خود گرفت. ضرب‌المثل معروفی است که می‌گوید کسی که فقط چکش در اختیار دارد، همه دنیا را میخ می‌بیند! تماشای مداوم یک رسانه و یا شبکه خبری خاص و جریان یک‌سویه اطلاعات و اخبار، مطالعه پیوسته‌ی کتاب‌ها یا نشریات خاص، گوش کردن مداوم به سخنرانی یک شخص خاص، حضور مستمر در یک گروه سیاسی یا فکری و یا مذهبی خاص و به تعبیر بهتر مسدود کردن ورودی‌های مغز به روی تنوعات فکری جهان و فقط یک منبع را برای طرز فکر خاصی باز گذاشتن، به تدریج و چه بسا ناخواسته و نادانسته فرد را به یک ربات تبدیل کرده‌اند. به واسطه‌ی این ربات‌سازی می‌کند و این دقیقاً در مورد اعضای سازمان مجاهدین خلق می‌کند. در طی سالیان اراده، اختیار و قدرت تصمیم‌گیری از آن‌ها سلب شده است و قدرت تغییر در خود را ندارند. در این کتاب تلاش کردم برخلاف تمامی کتاب‌هایی که تاکنون در خصوص این فرقه نوشته شده، حول یک راوی و بیان داستان سرنوشت پدر خطاب به فرزندش نگارش گردد، و تلاش نمودم که مخاطبم کودکانه‌ی باشند که پدر و مادرشان درگیر این قصه بوده و هستند؛ و همچنین نسل جوانی که ممکن است بنا به مقتضای سن و تصمیم‌گیری بر مبنای احساس در معرض چنین تهدیدی قرار گیرند. بی‌شک بعد از سالیان دخترم از خود خواهد پرسید چرا این همه اختلاف سنی بین من و بابای من وجود دارد؟ چرا بابای من دیر ازدواج کرد؟ و یا چرا بابا در همین سال‌ها این قدر من را با مامانم تنها می‌گذاشت و وقت خودش را صرف دیگر عمو و خاله‌ها که فرسنگ‌ها از ما دور بودند، می‌نمود؟ دخترم حق دارد که

پاسخ این سؤالات را بدانند. تلاش کردم پاسخ او و ده‌ها کودک دیگر که پدر و مادرشان شرایط من را دارند، در قالب وقایع‌نگاری و بیان خاطرات و از دید کالبدشکافانه و بررسی آسیب‌ها و افشای شیوه‌های دروغ و فریب برای جذب انسان‌ها، در یک دیالوگ رودررو با او بازگو کنم؛ تا برای آن‌ها مشخص شود که چگونه رجوی و سازمان مجاهدین خلق به امید و اعتماد یک نسل خیانت کرد. مطالعه این کتاب را به تمامی آحاد مردم کشورم و به‌خصوص نسل جوانی که نمی‌خواهند قربانی این فرقه شوند توصیه می‌کنم. تنها انگیزه من بعد از ۲۵ سال اسارت و از دست دادن بخشی از عمر و زندگی‌ام از نوشتن کتاب حاضر، این بوده است که تلاش و آرزو کنم، نسلی دیگر قربانی آن‌ها نگردد و تمامی بچه‌ها، همانند «نیایش» پدر و مادرشان را در آغوش بگیرند.

www.ketab.ir